**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و یکم\_2 آذر 1398**

کلام به اینجا منتهی شد که به نظر مبارک شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه مقدمه سوم انسداد این است که هم چنان که نمی توان در معظم مسائل فقهیه برائتی شد، طبق مقدمه دوم نمی توان در معظم مسائل فقهیه احتیاطی شد، اولا به دلیل اجماع قطعی ثانیا به دلیل لزوم حرج از چنین احتیاطی؛ حال در ادامه بحث مطالبی دارد چنان که در جلسه گذشته هم عرض شد این مطالب بعضی فقط به درد این جا نمی خورد، مطالبی است که در موارد متعدد می توانید ازش استفاده کیند:

1. این که اساس این که آیا مساله با احتیاط درست می شود یا نه، جایی است که احتیاط ممکن باشد، من به تعبیر خودم عرض می­کنم، احتیاط یک مقتضی می خواهد و شرائطی، تا به حال می­گفتیم احتیاط چون خلاف اجماع است، نه. احتطیات چون حرجی است نه. چه وقت می توانیم این حرف را بزنیم؟ وقتی اصل احتیاط ممکن باشد، به دلیل خلاف اجماع بودن، به دلیل حرجی بودن کنارش بگذاریم و الا اگر اساسا احتیاط مقتضی نداشته باشد و ممکن نباشد نوبت به این حرف ها نمی رسد. باید احتیاط ممکن باشد و امکان احتیاط به دو نحو است، یکی در خود عمل احتیاط کنم، بعضی فرموده اند تسبیحات اربعه یک بارش کافی است و سه نمی خواهد، واجب نیست، بعضی فرموده اند باید سه بار باشد، احتیاط به سه بار است. گاهی هم احتیاط به تکرار عمل است، نمی دانم قبله این طرف است یا آن طرف احتیاط به دو بار نماز خواندن است. همه این ها وقتی ممکن است احتیاط جا داشته باشد اما وقتی احتیاط جا نداشت دیگر هیچ. دو مورد را شیخ بیان می کند یکی آن جایی که یک مالی الان هست، این مال یا مال این طفل صغیر است یا مال این طفل صغیر. من هم ولی این دو طفل صغیر هستم، هر دو هم نیازمند به این پول هستند که خرج شود به همان مقدار. یا باید این پول را خرج یتیم اول کنم یا دوم. این جا احتیاط چگونه ممکن است؟ اینجاست که قاعده قرعه را مطرح می کنند. بعد مثال دوم:

و کما فی المرافعات ، خود مثالی نزده است مثالی که فقها زده اند این است که دو نفر نسبت به یک زن ادعا دارند که همسر ماست بله یک راه احتیاطی است که هر دو را مثلا مجبور به طلاق کند ان هم بحثی هم درش هست چون یکی از دو طلاق می شود معلق، آیا در تعلیق مضر هست یا نیست، بحثی هست. علی الظاهر راهی برای احتیاط نیست و لا مناص عن العمل بالظن.

آن هایی هم که می گویند سراغ احتیاط برویم، آن جا را می گویند که امکان احتیاط وجود داشته باشد.

1. مطلب دوم این است که بعضی در جواب ما پاسخ نقضی داده اند و گفته اند ما جایی داریم که حرجی است لی احتیاط هست اینقدر با دلیل حرج در مقابل احتیاط نایستید:
   1. آیا بین نماز های قضا ترتیب فوت لازم است.

آیا بین نماز حاضره با نماز فائته ترتیب لازم است یا نه؟

این جا گاهی من یک نماز برایم فوت شده است می آیم اول نماز صبح را می خوانم و بعد نماز ظهر تااینجا حرجی نیست اما اگر من 20 سال نماز قضا داشته باشم این آقایانی که ترتیب را شرط می دانند می گویند نماز امروز را بعد از 20 سال بخوان، هر روز انقدر نماز قضا که ممکن است بخوان و اخر وقت نماز ان وقتت را بخوان و به این هم فتوا داده اند.

..لمن علیه فوائت کثیرة

* 1. او وجوب الغسل علی مریض اجنب متعمده

شیخ مفید می گوید باید غسل کنی ولو هر مشکلی برایت پیش بیاید. تو که می دانی آب نیست و خودت را جنب می کنی این باید به غسل منجر بشود. سوال آیا این حرجی هست یا حرجی نیس؟

* 1. و کذا لو فرضنا ادی الظن المجتهد الی وجوب امور کثیرة یحصل العسر بمراعاتها

می داند که نظر کرده است که در یکی از اعتاب مقدسه برود و قرآن بخواند ولی الان نمی داند الان که کدام را نذر کرده است. گفته اند حداقل هر کدام را که می تواند باید برود.

با این ها چه می کنید، فقه شما دستوراتی دارد که ان ها حرجی است. فقهای شما فتاوایی دارند که انها حرجی است. من هم حرف دور از آبادی نزدم . نمی شود به دلیل این که حرجی است از حکم خدا دست برداشت. از مقتضای قوائد شد احتیاط، احتیاط می کنیم.

مرحوم شیخ اعظم می فرماید این حرف فی غایة الفساد است. حال نکاتی شیخ که در پاسخ این اشکال می دهد از ان هایی است که خیلی جا ها مفید است و فهم مذاق شریعت را به شما می دهد که شرع کدام شرع است و کجا و تا به چه حد باید احتیاط کرد.

پاسخی که شیخ می دهد دقیقا جایگاه ما جعل علیکم فی الدین من حرج را روشن می کند. پاسخ شیخ نشان می دهد نشان می دهد رابطه بین ادله نفی حرج با ادله احکام چیست.

ایشان دو احتمال برای این اشکال بیان می کند و می گوید کدام یک مرادتان است و طبق هر یک از دو احتمال اشکال می کند.

یکیش صفحه 407 است و یکی اواخر ص 409 است. آنی که در ص 409 آمده است و ان کان مرجع ما ذکره آن عدلش در صفحه 407 ان کان مرجعه است.

فعلا تا اطلاع ثانی احتمال اول را بیان می کند.

می گوید آقای مستشکل راحت حرفت را بزن می خواهی بگویی ما چیزی به نام حکومت ادله نفی حرج بر عمومات و اطلاقات نداریم؟ یعنی می خواهید بگویید ادله نفی حرج توان تخصیص اطلاقات و عمومات را ندارد؟ انی که قابل قبول نیست. این یعنی اصلا شما باب قاعده نفی حرج را ببندید و آیات و روایاتش را کنار بگذارید این فی غایة السقوط. ادله اربعه بر نفی حرج دلالت دارد. هم روایات که بعضیش را می رسیم، هم اجماع و هم عقل. عقل می گوید انجا که تکلیفی ان چنان سخت بشود که نظم و نظام زندگی انسان بهم بخورد این حکیمانه نیست از خدای حکیم چنین چیزی صادر نمی شود . پس خلاصه حرفت اگر این است که ما با قاعده نفی حرج خداحافظی کنیم این خلاف عقل قرآن روایات و اجماع است.

این تا اخر 407

منتها یک عبارت است:

و الجواب انما ذکر فی غایة الفساد لان مرجعه ان کان الی منع نهوذ ادله نفی الحرج للحکومة علی مقتضیات القواعد و العمومات و التخصیصها بغیر صورت لزوم الحرج این حرف باطل است.

سوال این است که حکومت و تخصیص یعنی چی؟

هر حکومت تضییقیه ایی لُباً تخصیص است نتیجه اش تخصیص است، فرق بین تخصیص و حکومت این است که در تخصیص لفظی که ناظر به لفظ دیگر باشد نداریم، این در حکومت است که تعیین محدوده می کند.

اگر حکومت حکومت تضییقیه شد لُباً تخصیص است.

معنای عبارت این است که شارع می گوید من گفتم فاغسلوا وجوهکم اما ما جعل علیکم فی الدین من حرج حکومت بر آیه وضو دارد و می گوید ان جایی که حرجی باشد، لا. نتیجه حکومت این است که وضو فقط ان جایی است که حرج نباشد. پس اگر منظور شما این است که ما ادله نفی حرجی به نام حاکم نداشته باشیم این خلاف قرآن است و عقل و اجماع و وراوایت.

حال این جا باز شیخ اعظم یک حاشیه می زند که در این حاشیه نکات خوبی هست.

من شیخ معتقدم که ادله نفی حرج حکومت دارد بر اطلاقات و عمومات. این بحث هیچ اختصاصی به انسداد ندارد. من قائلم که ادله نفی حرج حکومت دارد اما دو نظر دیگر در این جا هست، یکی نظر سید مجاهد است در مفاتیح الاصول، یکی نظر مرحوم سبزواری است در کفایة الاحکام در نسبت سنجی بین ادله نفی حرج با عمومات و اطلقات.

سیدنا المجاهد اعلی الله مقامه الشریف می فرمایند نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است. ادله نفی حرج می گوید خدا در دین حرج را برداشته است چه در وضو و چه در غیر وضو. مطلقا حرج برداشته شده است. آیه وضو می گوید فاغسلوا وجوهکم چه حرجی باشد و چه نباشد دو ماده افتراق داریم، حرج در غیر وضو و وضوی غیر حرجی . ماده اجتماعشان در وضوی حرجی است. در وضوی حرجی تعارضا، تساقطا اصالة البرائه جاری می کنم نمی آید سراغ بحث حکومت. این راه حل سیدنا المجاهد.

راه حل دیگر، راه حل محقق سبزواری صاحب کتاب کفایه الاحکام، می گوید بین این ها چنان که سید مجاهد هم دارد تعارض است به عموم من وجه منتها نوبت به تساقط نمی رسد بلکه نوبت به مرجحات خارجیه می رسد. یعنی یک وقت مرجحات درون روایی است یک وقت مرجحات از برون روایات است که مرجحات خارجیه است. جناب محقق سبزواری می فرماید تعارضا ولی نوبت می رسد به مرجحات. می گوید مرجح با قاعده نفی حرج است. که از جهت عقل و اجماع و روایات متکثره این تقویت می شود.

شیخ اعظم می فرماید هر دو مسیر را اشتباه رفته اند. ادله نفی حرج اساسا معارض با عمومات و اطلاقات نیست تا بگوییم تساقط یا ترجیح. تساقط و ترجیح فرع تعراض است در حالی که این جا تعارض نیست در حالی که ادله نفی حرج بمدلولها اللفظی حاکمة علی عمومات المثبتة للتکالیف.

فاغسلوا وجوهکم در دین گفته شده است و لا جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی ما جعل علیکم فی الدین من غسل الحرجی او الوضوء الحرجی

اینی که می بینید در این موارد فقها سراغ مرجحات نرفته اند بل یقدمونها من غیر مرجح خارجی سِرش این است که حکومت است نه تعارض.

بله شیخ می خواهد این را بگوید اگر دنبال کلمه و اصطلاح حکومت هستید، مبدع این اصطلاح من هستم و پیش از من شیخ این استدلال نیست اما اگر حقیقت حکومت را بخواهید در خیلی از موارد فقها و لو اسم حکومت را نیاورده­اند ولی حقیقت حکومت را قائل هستند از جمله همین جا، فقها به حقیقت حکومت رسیده اند که می گویند مرجحات نه و الا اگر به حقیقت حکومت نرسیده بودند این جا باید به مرجحات مراجعه می کردند سر این که فقهای ما به مرجحات مراجعه نکرده اند و لی در عین حال ادله نفی حرج را بر عمومات و اطلاقات مقدم کرده اند این است که به نفس حکومت رسیده اند ولو اصطلاح را من جعل کرده باشند.

تا این جا از ان دو سه مورد که نام بردیم، از ان موارد قصدتان این است که بساط قاعده نفی حرج را برچینید این خلاف قرآن و عقل و روایات متعدد است که به نظر من حکومت دارد بر ادله اولیه لذا ان مواردی که گفتید ما فتوا نمی دهیم اگر به حد حرجی رسید.

یک بیانی مرحوم شیخ باز در این جا دارد این را هم مطالعه کنید تا ان شاء الله برای بحث فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.